

تهیه و طراحی : محمد یولچی خانی



اگر این محتوا مفید بود یا اگر word این محتوا را خواستید با شماره:

« ۰۹۱۰۰۴۸۲۵۲۲ » تماس وبا واریز مبلغ دلخواه ما را یاری کنید.

خدا در فلسفه (۱)

درسنامه

تاریخ اندیشه درباره خدا

گزارش های تاریخی و کتاب های آسمانی بیانگر آن هستند که اندیشه درباره خدا یک اندیشه دیرین در تمام جوامع بشری بوده است. حکیمان و فرزندگان جوامع در همراهی با پیام آوران الهی تلاش می کردند دریافتی درست و به دور از جهل و خرافات از خداوند به مردم عرضه کنند..

وضعیت خدا در دوره یونان باستان

فیلسوفان بزرگ یونان، از جمله سقراط و افلاطون و ارسطو، در جامعه ای زندگی می کردند که مردم آن به خدایان متعدد اعتقاد داشتند و هر کدام را مبدأ منشأ یک حقیقت در جهان می شمردند؛ از نظر مردم یونان باستان «زئوس» خدای آسمان و باران «آپولون» خدای خورشید و هنر و موسیقی «آرتمیس» خدای عفت و خویشتن داری بود اعتقاد به این خدایان که تعدادشان به ده ها مورد می رسید، چنان محکم و ریشه دار بود که انکار آنها، طرد از جامعه یونان و گاه از دست دادن جان را به دنبال داشت. حاکمان و بزرگان جامعه یونان اجازه نمی دادند که کسی با اندیشه شرک آلودشان مخالفت کند و به خدایان توهین نماید.

خدایان یونان باستان

از نظر مردم یونان باستان:

«زئوس» خدای آسمان و باران

«آپولون» خدای خورشید و هنر و موسیقی

«آرتمیس» خدای عفت و خویشتن داری بود.

خداوند در نظر افلاطون از نظر تیلور

خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است.

از نظر افلاطون، در چندخدایی، خلقت آگاهانه معنا ندارد و چندخدایی شکل دیگری از همان کفر و بی خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است.

در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود. او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

افلاطون و خدا

در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود. او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

افلاطون، در مواردی از خداوند با عنوان «مثال خیر» یاد می کند و توضیح می دهد که همه چیز در پرتو آن دارای حقیقت می شوند و همان طور که روشنایی شبیه خورشید است، اما خودخورشید نیست، حقایق نیز شبیه به «مثال خیر» هستند، نه خود آن.

وی گاهی نیز از خدا به عنوان «خالق» و آفریننده این عالم یاد می کند.

نظر ارسطو درباره خدا

ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند.

ارسطو میگوید: نمی شود که یک نظم و انتظام بر جهان حاکم باشد، بدون اینکه موجودی جاویدان و برتر از ماده در کار باشد.

برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، «برهان حرکت»

برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، برهان حرکت نام دارد. او معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند یک محرکی است که خود آن محرک، حرکت نداشته باشد، زیرا اگر آن نیز حرکت داشته باشد، نیازمند یک محرک دیگر است و آن محرک دوم نیز به همین ترتیب نیازمند محرک است و سلسله محرک ها تا بی نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است.

دوره جدید اروپا و دو جریان عمده فلسفی

با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا و حس گرا / تجربه گرا در فلسفه، درباره خدا نیز دیدگاه های مختلفی ظهور کرد که به گونه ای ریشه در این دو جریان داشتند.

نظر دکارت درباره خدا

فیلسوف عقل گرای قرن هفدهم، در یکی از استدلال های خود می گوید: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصوری دارم. این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام. پس، این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است؛ اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

نظر دیوید هیوم، درباره خدا

دیوید هیوم، فیلسوف حس گرا و تجربه گرای قرن هجدهم می گوید نه تنها دلایل دکارت، بلکه دلایل گذشتگان نیز همه قابل نقدند. از نظر وی، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد. او می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. یکی از دلایل این ناتوانی این است که براساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید.

نظر کانت، درباره خدا

کانت، فیلسوف عقل گرای قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل گرای پیشین برای پذیرش خدا پیمود. او به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد. قبول خداوند، پشتوانه رعایت اصول اخلاقی است.

انسان، با قبول خداوند، خود را در جهانی زنده و با شعور می یابد که رفتار انسان را زیر نظر دارد و در مقابل هر رفتار، عکس العمل مناسب آن را نشان می دهد.

علت سستی پایه های اعتقاد به خدا در جامعه اروپایی

با اینکه فیلسوفانی مانند دکارت و کانت تلاش می کردند که پایه های عقلی اعتقاد به خدا را استوار سازند، اما رشد تفکر حسی و حس گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان را مادی می دانستند و انسان را نیز موجودی مادی می شمردند، پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد؛ بدین صورت که معنا و مقصود زندگی در میان بخشی از جامعه اروپایی به اهداف مادی محدود شد و زندگی فاقد جنبه های متعالی خود گردید.

نظر ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، درباره خداوند

دسته ای دیگر مانند ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند.

نظر کِرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم درباره خداوند

کِرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند. خدا انسان مؤمن را برمی گزیند و به او ایمان هدیه می کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.

بحران معناداری زندگی و تعریف آن

زندگی معنادار عبارت از یک زندگی دارای غایت و هدف و سرشار از ارزش های اخلاقی است که انسان را نسبت به آینده مطمئن می کند و آرامشی برتر به او می دهد.

بدین ترتیب، در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان «اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کردند و نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزاردهنده ای می شود.

نظر کاتینگهام، درباره خداوند

کاتینگهام از نویسندگان این حوزه، می گوید: قبول خداوند «زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد و این امید را می دهد که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می توانیم مأمن و پناهگاهی بیابیم.»

کاتینگهام، در کتاب خود به این مسئله اشاره می کند که پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنابخشی به زندگی معرفی کنند.

الف) سوالات کامل کردنی :

- ۱- موجودات..... و وجودشان از خودشان نیست و نیازمند به علت هستند. (ممکن- معلول)
- ۲- از نظر مردم یونان باستان «.....» خدای آسمان و باران «.....» خدای خورشید و هنر و موسیقی «.....» خدای عفت و خویشتن داری بود. (زئوس- آپولون - آرتمیس)
- ۳- یکی از افلاطون شناسان مشهور اروپایی می گوید: «..... ابداع کننده خدانشناسی فلسفی است.» (فلاطون)
- ۴- بسیاری از افلاطون شناسان معتقدند که «.....» و «.....» هر دو، نام های دیگر خداوند است. («مثال خیر» و «صانع» دمیورژ)
- ۵- که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند. (ارسطو)
- ۶- حقیقتی هم که خوب ترین و بهترین باشد وجود دارد که از همه برتر است و این، همان واقعیت الهی است این برهان ارسطو را «.....» نامیده اند. (برهان درجات کمال)
- ۷- برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، برهان نام دارد. (حرکت)
- ۷- با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان و در فلسفه، درباره خدا نیز دیدگاه های مختلفی ظهور کرد که به گونه ای ریشه در این دو جریان داشتند.

(عقل گرا، و حس گرا)

۸- فیلسوف عقل گرای قرن در یکی از استدلال های خود برای اثبات خدا می گوید :من از حقیقتی نامتناهی و دانا و توانا که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم.

(دکارت – هفدهم)

۹- فیلسوف حس گرا و تجربه گرای قرن ادعا می کند که دلایل دکارت و سایر فیلسوفان پذیرفتنی نیست. (دیوید هیوم، -هجدهم)

۱۰- می گوید مهم ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. (دیوید هیوم – نظم)

۱۱- فیلسوف عقل گرای قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل گرای پیشین برای پذیرش خدا پیمود. او به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علّیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق و وظایف اثبات کرد. (کانت-اخلاق-اخلاقی)

۱۲- از نظر فیلسوفانی مانند و در صورتی زندگی معنادار می شود که از پشتوانه قبول خداوند برخوردار باشد. (دکارت - کانت)

۱۳- دسته ای دیگر مانند، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند. (ویلیام جیمز)

۱۴- فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند. (کرکگور)

۱۵- می گوید: قبول خداوند « زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد (کاتینگهام،)

۱۶- کاتینگهام، به این مسئله اشاره می کند که پس از سیر نزولی استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که را عامل اصلی به زندگی معرفی کنند. (خدا- معنابخشی)

(ب) سوالات کشف ارتباط:

الف: سوالات	ب: پاسخ ها
۱- موجودات ممکن و معلول متکی به ان هستند.	الف) تیلور = ۹
۲- از نظر او قبول خداوند « زندگی ما را در بستری قرار می دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می سازد.	ب) ویلیام جیمز = ۴

۳- او معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند.	(ج) زئوس=۵
۴- از تجربه های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند.	(د) علت=۱
۵- خدای آسمان و باران از نظر مردم یونان باستان	(ک) کاتینگهام=۲
۶- جریان غالب فلسفی در اروپا را تشکیل می دهند.	(ل) فیلسوفان حس گرا و تجربه گرا=۶
۷- او به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.	(م) کرکگور=۳
۸- از نظر او در چندخدایی، خلقت آگاهانه معنا ندارد و چندخدایی شکل دیگری از همان کفر و بی خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است.	(ه) افلاطون=۸
۹- افلاطون شناسان مشهور اروپایی	(و) کانت=۷

(ج) گزاره های فلسفی صحیح و غلط:

- ۱- موجودات ممکن و معلول متکی به واجب الوجودی بالذات و غیر معلول اند. (ص)
- ۲- از نظر کاتینگهام، استدلال های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا سیر صعودی داشته است. (غ)
- ۳- کرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه ای الهی است که خداوند به انسان عطا می کند. (ص)
- ۴- در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که اعتقاد راسخ به خدا نداشتند. (غ)
- ۵- کانت، فیلسوف عقل گرای قرن هجدهم آلمان، به اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت و وجوب و امکان، پرداخت. (غ)
- ۶- ارسطو که از قدرت استدلال و منطق قوی برخوردار بود، تلاش کرد برهان هایی بر وجود خدا و مبدأ نخستین جهان ارائه کند. (ص)
- ۷- بسیاری دیگر از حکما و فیلسوفان درباره خدا در ایران باستان، از نخستین پرتو و مخلوق سخن گفته و او را «الله» نامیده اند. (غ)
- ۸- با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا، و حس گرا تجربه گرا در فلسفه، ظهور کرد. (ص)

۹- از نظر افلاطون، در چندخدایی، خلقت آگاهانه معنا ندارد و چندخدایی شکل دیگری از همان کفر و بی‌خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است. (ص)

د) سوالات تشریحی

۱- ابداع کننده خدانشناسی فلسفی کیست؟

یکی از افلاطون شناسان مشهور اروپایی به نام می گوید: « افلاطون ابداع کننده خدانشناسی فلسفی است. »

۲- دوره جدید اروپا از چه قرونی شروع شده است؟ و دو جریان عمده فلسفی آن کدامند؟

با شکل گیری دوره جدید اروپا از قرن های چهاردهم و پانزدهم و پیدایش دو جریان عقل گرا، و حس گرا / تجربه گرا در فلسفه، ظهور کرد .

۳- چه عواملی پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد؟

رشد تفکر حسی و حس گرایی و ظهور فیلسوفانی که جهان را صرفاً حقیقتی مادی می دانستند و انسان را نیز موجودی مادی می شمردند، پایه های اعتقاد به خدا را در جامعه اروپایی سست کرد و زندگی دسته هایی از مردم را تحت تأثیر قرار داد؛ بدین صورت که معنا و مقصود زندگی در میان آنان در حد اهداف مادی تنزل پیدا کرد و زندگی فاقد معنا و ارزش های متعالی گردید

۴- جریان غالب فلسفی در اروپا را چه کسانی تشکیل می دهند؟

فیلسوفان حس گرا و تجربه گرا جریان غالب فلسفی در اروپا را تشکیل می دهند.

۵- خلاصه اثبات وجود خدا به وسیله کانت را مختصراً بنویسید؟

۱- انسان دارای یک وجدان اخلاقی است که او را دعوت به فضیلت و رعایت اصول اخلاقی در زندگی می کند.

۲- مسئولیت پذیری و رعایت اخلاق تنها درجایی معنا دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند.

۳- این اختیار و اراده نمی تواند ویژگی بدن باشد که ماده ای مانند سایر مواد است، بلکه باید ویژگی نفسی غیرمادی باشد که فناپذیر است و با مرگ بدن از بین نمی رود. این بُعد غیرمادی انسان بهره مند از وجدان اخلاقی است.

۴- حال، این روح و نفس مجرد که سعادتش در کسب فضیلت و رعایت اصول اخلاقی است، چون موجودی غیرمادی و جاودانه است، برای سعادت دائمی خود به جهانی ماورای دنیای مادی نیاز دارد و چنین جهانی نیز مشروط به وجود خدایی جاودان و نامتناهی است.

۶- چه خدایان متعددی در یونان باستان حضور داشته است؟

از نظر مردم یونان باستان «زئوس» خدای آسمان و باران «آپولون» خدای خورشید و هنر و موسیقی «آرتمیس» خدای عفت و خویشتن داری بود.

۷- از نظر تیلور خداوند در نظر افلاطون چگونه بود؟

خدا نزد افلاطون یک خدای معین با ویژگی های روشن است.

از نظر افلاطون، در چندخدایی، خلقت آگاهانه معنا ندارد و چندخدایی شکل دیگری از همان کفر و بی خدایی است که افلاطون از آن یاد کرده است.

در سوی دیگر، نوعی از هستی وجود دارد که پیوسته ثابت است؛ نه می زاید و نه از میان می رود و نه چیز دیگری را به خود راه می دهد و نه خود در چیزی دیگری فرو می شود. او نه دیدنی است و نه از طریق حواس دریافتنی است. فقط با تفکر و تعقل می توان به او دست یافت و از او بهره مند شد.

۸- برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، چه نام دارد ؟ خلاصه آن را بنویسید.

برهان مشهور ارسطو بر اثبات وجود خدا، برهان حرکت نام دارد. او معتقد است که وجود حرکت در عالم نیازمند محرکی است که خود آن محرک، حرکت نداشته باشد، زیرا اگر آن نیز حرکت داشته باشد، نیازمند یک محرک دیگر است و آن محرک دوم نیز به همین ترتیب نیازمند محرک دیگری است و سلسله محرک ها تا بی نهایت جلو خواهد رفت و چنین تسلسلی عقلاً محال است. ۹- نظر دکارت را درباره خدا بنویسید.

۹- نظر دکارت را درباره خدا بنویسید.

دکارت، فیلسوف عقل گرای قرن هفدهم، در یکی از استدلال های خود می گوید: من از حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر که خود من و هر چیز دیگری به وسیله او خلق شده ایم، تصویری دارم. این تصور نمی تواند از خودم باشد؛ زیرا من موجودی متناهی ام. پس، این تصور از من و هر موجود متناهی دیگری نیست بلکه از وجود نامتناهی است؛ اوست که می تواند چنین ادراکی به من بدهد.

۱۰- نظر دیوید هیوم، را درباره خدا بنویسید.

دیوید هیوم، فیلسوف حس گرا و تجربه گرای قرن هجدهم که قبلاً از او یاد کرده ایم، می گوید تنها دلایل دکارت، ب لکه دلایل گذشتگان نیز همه قابل نقدند. از نظر وی، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند مردودند؛ زیرا عقل اساساً ادراک مستقلاً ز حس و تجربه ندارد. او می گوید مهم ترین برهان فیلسوفانای الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. یکی از دلایل این ناتوانی این است که براساس نظم موجود جهان، شما حداکثر می توانید یک ناظم و مدبر را اثبات کنید اما نمی توانید به یک خالق نامتناهی و واجب الوجود بالذات برسید.

۱۱- نظر کانت، را درباره خدا بنویسید.

کانت، فیلسوف عقل‌گرای قرن هجدهم آلمان، راهی متفاوت با دکارت و دیگر فیلسوفان عقل‌گرای پیشین برای پذیرش خدا پیمود. او به جای اثبات وجود خدا از طریق مخلوقات یا برهان علیت و یا وجوب و امکان، ضرورت وجود خدا را از طریق اخلاق و وظایف اخلاقی اثبات کرد.

۱۲- نظر ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، درباره خداوند چیست؟

دسته‌ای دیگر مانند ویلیام جیمز، فیلسوف آمریکایی قرون نوزدهم و بیستم، و برگسون، فیلسوف فرانسوی قرن بیستم از تجربه‌های معنوی درونی و عشق و عرفان برای اثبات خداوند استفاده کردند.

۱۳- فیلسوفان قرن بیستم و بیست و یکم اروپا به جای ذکر دلایل اثبات وجود خدا به چه چیزی توجه کردند؟

بدین ترتیب، در قرن بیستم و بیست و یکم فیلسوفانی ظهور کردند که در عین اعتقاد راسخ به خدا، به جای ذکر دلایل اثبات وجود او، به رابطه میان «اعتقاد به خدا» و «معناداری زندگی» توجه کردند و نشان دادند که زندگی بدون اعتقاد به خدایی که مبدأ خیر و زیبایی و ناظر بر انسان است، دچار خلأ معنایی و پوچی آزردهنده‌ای می‌شود.

۱۴- نظر کرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم درباره خداوند چیست؟

کرکگور، فیلسوف دانمارکی قرن بیستم معتقد است که ایمان هدیه‌ای الهی است که خداوند به انسان عطا می‌کند. خدا انسان مؤمن را برمی‌گزیند و به او ایمان هدیه می‌کند و اگر کسی شایسته این بخشش نشود، زندگی تاریکی را سپری خواهد کرد.

۱۵- نظر کاتینگهام، درباره خداوند چیست؟

کاتینگهام، از نویسندگان این حوزه، می‌گوید: قبول خداوند «زندگی ما را در بستری قرار می‌دهد که آن را با ارزش و با اهمیت می‌سازد و این امید را می‌دهد که به جای اینکه احساس کنیم در جهان بیگانه‌ای افتاده ایم که در آن هیچ امری در نهایت، اهمیت ندارد، می‌توانیم مأمن و پناهگاهی بیابیم.»

کاتینگهام، در کتاب خود به این مسئله اشاره می‌کند که پس از سیر نزولی استدلال‌های عقلی و فلسفی در اروپا بر اثبات وجود خدا، برخی از فیلسوفان به این سمت حرکت کردند که خدا را عامل اصلی معنابخشی به زندگی معرفی کنند.

۱۶- چرا از نظر دیوید هیوم، دلایلی که صرفاً متکی بر عقل باشند برای اثبات خدا مردودند؟

زیرا عقل اساساً ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد. او می‌گوید مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد.

۱۷- دیوید هیوم چه اشکالی به برهان نظم در اثبات خداوند از طرف فیلسوفان الهی می‌گیرد؟

او می‌گوید مهم‌ترین برهان فیلسوفان الهی، برهان نظم است که از تجربه گرفته شده اما این برهان نیز توانایی اثبات یک وجود ازلی و ابدی و نامتناهی را ندارد. این برهان فقط می‌تواند ثابت کند که یک ناظم و خالق این

جهان را اداره می کند. اما ثابت نمی کند که این ناظم خالق همان خداوندی است که نیازمند به علت نیست و وجودی ازلی و ابدی دارد.

۱۸- افلاطون از خداوند با چه عنوان هایی یاد کرده است؟

افلاطون، در مواردی نیز از خداوند با عنوان «مثال خیر» یاد می کند و توضیح می دهد که همه چیز در پرتو آن دارای حقیقت می شوند و همان طور که روشنائی شبیه خورشید است، اما خود خورشید نیست، حقایق نیز شبیه به «مثال خیر» هستند، نه خود آن.

وی همچنین از خدا به عنوان «صانع» دمیورژ و آفریننده اشیا این عالم یاد می کند تا به انسان ها یادآوری نماید که نظم جهان از وجودی عاقل سرچشمه می گیرد.

تبیین

عبارت افلاطون، بیان اولیه ای از «برهان نظم» برای اثبات وجود خداست. این عبارت را به صورت یک برهان درآورید.

مقدمه ۱: این جهان، برخوردار از یک نظم و هماهنگی میان پدیده هاست.

مقدمه ۲: هر نظم و هماهنگی نیازمند یک ناظم حکیم و عاقل است.

نتیجه: پس این جهان دارای یک ناظم حکیم و عاقل است.

تبیین

برهان «خوب ترین و بهترین موجود» ارسطو را در شکل دو مقدمه و یک نتیجه تکمیل کنید.

مقدمه ۱: در این جهان موجوداتی وجود دارند که نسبت به هم خوب تر و بهتر هستند.

مقدمه ۲: هر جا که خوب تر و بهتر هست، خوب ترین و بهترین نیز هست.

نتیجه: پس در این جهان موجودی هست که از همه خوب تر و بهترین است.

اندیشه

ارسطو در توصیفاتی که از خدا و مبدأ نخستین جهان می کند، از عباراتی چون شریف ترین موجود، خیر و جمال و زیبایی، ضرورتاً موجود، محرک غیرمتحرک، دارای حیات، تغییرناپذیر، دارای عالی ترین اندیشه و فعلیت تام و کامل و بالذات استفاده می کند این عبارات گویای آن است که وی علاوه بر قبول

موجودات غیرمادی، در میان آنها یک موجود را برتر می داند و او را مبدأ همه امور تلقی می کند و بدین ترتیب، قدمی بزرگ در راه خدانشناسی فلسفی برمی دارد.

درباره عبارت هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، ببینید و مقصود ارسطو را از آنها توضیح دهید.

ضرورتاً موجود: که معادل آن در اصطلاح فلسفه اسلامی واجب الوجود است یعنی موجودی که نمی توان وجود را از او سلب کرد، همان طور که سه ضلعی را از مثلث نمی توان سلب کرد.

محرک غیرمتحرک: عامل نهایی حرکت در جهان، خود متحرک نیست، زیرا اگر آن هم متحرک

باشد یا دور پیش می آید و یا تسلسل که هر دو باطل است و امکان پذیر نیست.

دارای حیات: مبدأ جهان یک موجود زنده است. شعور و اراده و آگاهی دارد.

تغییرناپذیر: تغییر بر دو نوع است: ۱- به صورت دفعی که آن را کون و فساد می نامند، ۲- به صورت

است و هیچ تغییری « ثابت » تدریجی که آن را حرکت می گویند. از نظر ارسطو خداوند یک حقیقت

در او رخ نمی دهد، زیرا هر تغییری علامت نقص و نیاز و نداشتن است که موجود متغیر با تغییر خود به

چیزی که ندارد، می رسد و خداوند، از نظر ارسطو، کامل و بی نیاز مطلق است.

عالی ترین اندیشه: خداوند و مبدأ نخستین که کامل ترین علم را دارد.

استدلال

بیان دکارت در اثبات وجود خدا را در قالب یک استدلال بیان کنید.

مقدمه ۱: من تصویری از خالق که حقیقت نامتناهی دارد، دارم.

مقدمه ۲: تصور وجود نامتناهی نمی تواند از یک موجود متناهی ناشی شده باشد.

نتیجه: پس یک موجود نامتناهی هست که این تصور از او ناشی شده و در من قرار داده شده است.

به کار ببندیم

نظر فیلسوفان زیر را درباره «خدا» بیان کنید.

۱- افلاطون:

از نظر افلاطون، این جهان مادی و متغیر از وجودی ثابت که دیدنی یعنی نمونه اعلای همه « مثال خیر » نیست، و از طریق حواس قابل درک نیست سرچشمه گرفته است. او زیبایی هاست. از نظر ارسطو، خداوند علت همه دگرگونی ها و تغییرها و مبدأ نخستین جهان است. او خوب ترین و بهترین موجود است.

۲- ارسطو:

از نظر ارسطو، خداوند علت همه دگرگونی ها و تغییرها و مبدأ نخستین جهان است. او خوب ترین و بهترین موجود است.

۳-دکارت:

از نظر دکارت، حقیقتی نامتناهی و علیم و قدیر هست که انسان و هر موجود متناهی دیگری از او به وجود آمده است.

۴-هیوم:

از نظر هیوم، انسان، چون ابزاری جز تجربه ندارد، نمی تواند به وجودی که واجب الوجود است و علت نخستین جهان است، پی ببرد.

۵-ویلیام جیمز:

ویلیام جیمز، می گوید تجربه های شخصی هر کس گویایی حضور و وجود خداوند در زندگی انسان است و بدون خدا زندگی از معنا تهی است.